

Complementarity between the ICRC and the United Nations and international humanitarian law and international human rights law, 1984-1968

رابطه تکمیلی میان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد و حقوق بین‌المللی بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر، 1968 - 1948^۱

کاترین فورتین^۲

کاترین فورتین در حال حاضر دوره دکتری خود را در زمینه مسئولیت گروه‌های مسلح طبق حقوق بشر در موسسه حقوق بشر هلند، دانشگاه اوترخت هلند می‌گذراند.

چکیده

این مقاله نشان می‌دهد که در فاصله میان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 و کنفرانس تهران در سال 1968، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه و نهادهای متولی آنها، یعنی ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ آنچنان که برخی معتقدند به لحاظ مفهومی از یکدیگر فاصله نداشتند. هدف این مقاله آن است که به نقش حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه مشروعیت بیشتری بدهد و نشان دهد که همکاری میان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ سابقه‌ای طولانی دارد.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ملل متحد، ارتباط، مخاصمه مسلحانه، رابطه تکمیلی.

اگرچه امروزه در سطح جهانی تقریباً به طور کامل پذیرفته شده است که حقوق بین‌الملل بشر در زمان مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود^۳ اما اکثر نویسندگانی که در خصوص این موضوع تحقیق می‌کنند معتقدند که حقوق بشر

^۱ برگردان به فارسی: نفیسه ارغنده پور

^۲Katharine Fortin

^۳ برای بررسی جامع دیدگاههای مراجع حقوقی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و نهادهای معاهده‌ای حقوق بشر که اجرای حقوق بشر در طول مخاصمه مسلحانه را مورد تأیید قرار می‌دهند بنگرید به:

UN Commission on Human Rights (UNCHR), 'Working Paper on the Relationship between Human Rights Law and International Humanitarian Law by Françoise Hampson and Ibrahim Salama', UN Doc. E/CN.4/Sub.2/2005/14, 21 June 2005.

با وجود فقدان قصد اعمال آن در شرایط مخاصمه و به رغم تفکیک ساختاری مطلق که میان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد حاکم بوده است در وضعیت مخاصمات مسلحانه اجرا می‌شود.⁴ از نظر اکثر محققان، با تصویب قطعنامه 23، با عنوان «رعایت حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه» در کنفرانس حقوق بشر تهران در سال 1968، برای نخستین بار اشتراک مفهومی میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد توجه قرار گرفت و باز تقریباً برای اولین بار وظایف ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در پیوند با یکدیگر قرار گرفت. هدف این مقاله ارائه تحقیقاتی برای به چالش کشیدن این فرضیات است. در خصوص دیدگاههایی که اغلب مطرح می‌شود باید گفت که موارد زیادی از آن چه در خصوص ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و ارتباط میان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مطرح می‌شود به دیدگاه مورد پذیرش عموم تبدیل شده‌اند که اغلب تکرار می‌شوند و کمتر مورد سوال قرار می‌گیرند. اگرچه دیدگاه مذکور تا حد زیادی صحیح است اما این مقاله دلایلی ارائه می‌کند که نشان می‌دهد در فاصله میان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948⁵ و کنفرانس تهران در سال 1968،⁶ حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و نهادهای متولی آنها آنچنان که گاه مطرح می‌شود به لحاظ مفهومی از یکدیگر فاصله نداشتند. این دیدگاه از آن جهت اهمیت دارد که تأکید مکرر در نوشته‌ها و گفته‌ها مبنی بر اینکه هیچ‌گاه این قصد وجود نداشته است که حقوق بشر در طول مخاصمه مسلحانه اعمال شود، استفاده از امکانات حقوق بشر در این حوزه را به نحو غیرقابل قبولی محدود می‌کند. امید است که تحقیق حاضر بتواند بیانگر این امر باشد که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد بیش از آنچه تصور می‌شود دارای سابقه همکاری با یکدیگر در زمینه مخاصمات مسلحانه هستند. همچنین امید می‌رود که این تحقیق بتواند در تغییر نگرش به ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی موثر باشد و در نتیجه اهمیت اعمال حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه را بیش از پیش نمایان سازد.

آمریکا که پیش از این یکی از معترضان دائمی به این پیشنهاد بود که حقوق بین‌الملل بشر در طول مخاصمه مسلحانه اعمال شود در چهارمین گزارش دوره‌ای خود به کمیته حقوق بشر اعلام کرد که در زمان مخاصمات مسلحانه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق مخاصمات مسلحانه «در بسیاری از جنبه‌ها مکمل یکدیگر موضع اسرائیل، US Fourth Periodic Report to the HRC, 30 December 2011, para. 507 هستند و به صورت متقابل اعمال می‌شوند».

یکی دیگر از معترضان دائمی در این خصوص آن است که حقوق بین‌الملل بشر در طول مخاصمه مسلحانه اعمال نمی‌شود. بنگرید به ملاحظات نهایی کمیته See Concluding Observations of the HRC on Israel's Initial Periodic Report to the HRC, UN Doc. CCPR/C/79/Add.93, 18 August 1998, para. 10; UNHRC, Concluding Observations of the HRC on Israel's Second Periodic Report, UN Doc. CCPR/CO/78/ISR, 21 August 2003, para. 11; and Concluding Observations of the HRC on Israel's Third Periodic Report to the HRC, UN Doc. CCPR/C/ISR/CO/3, 3 September 2010, para. 5.

⁴ See, for example, Robert Kolb, 'The relationship between international humanitarian law and human rights law: a brief history of the 1948 Universal Declaration of Human Rights and the 1949 Geneva Conventions', in *International Review of the Red Cross*, 38th year, No. 324, September 1998, p. 409; Heike Krieger, 'A conflict of norms: the relationship between humanitarian law and human rights law in the ICRC customary law study', in *Journal of Conflict and Security Law*, Vol. 11, No. 2, 2006, p. 265; and Cordula Droegge, 'The interplay between international humanitarian law and international human rights law in situations of armed conflict', in *Israel Law Review*, Vol. 40, No. 2, 2007, p. 310.

⁵ Universal Declaration of Human Rights (UDHR) adopted 10 December 1948, UNGA Res. 217 A(III).

⁶ بسیاری از نویسندگان معتقدند که در رویداد اخیر برای اولین بار اشتراک مفهومی این دو مجموعه مقررات حقوقی مورد شناسایی قرار گرفت.

ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بین سالهای 1948 و 1968: دیدگاه رایج

بیشتر مقالاتی که به ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر پرداخته‌اند دیدگاه یکسانی در خصوص ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی و دو نهاد متولی آنها ارائه داده‌اند.^۷ در این راستا بحث را باید با توضیحاتی در خصوص این موضوع آغاز کرد که بر چه اساسی در زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای چهارگانه ژنو،^۸ حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه به عنوان دو مجموعه مقررات حقوقی کاملاً متفاوت از یکدیگر با تاریخچه‌های متفاوت و موارد اندک حوزه‌های اجرایی مشترک شناخته می‌شدند.^۹ حقوق بین‌الملل بشردوستانه یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی است و به لحاظ تاریخی بر پایه کرامت انسانی، ضرورت نظامی و جوانمردی استوار بود.^{۱۰} حقوق جنگ با توجه به سابقه طولانی آن، با تأخیری نسبتاً زیاد با تصویب کنوانسیون 1864 ژنو در خصوص بیماران و مجروحین در میدان جنگ و قید مارتینز در مقدمه کنوانسیون چهارم لاهه مصوب 1907، جنبه «بشردوستانه» به خود گرفت.^{۱۱} در مقابل، حقوق بشر شاخه نسبتاً جدیدتری از حقوق بین‌الملل عمومی است.^{۱۲} اگرچه می‌توان ردپایی از اصولی را که حقوق بشر بر پایه آن

⁷Naz K. Modirzadeh, 'The dark sides of convergence: a pro-civilian critique of the extraterritorial application of human rights law in armed conflict', in Blue Book, Vol. 86, May 2010, p. 352.

⁸International Committee of the Red Cross (ICRC), Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field (First Geneva Convention), 12 August 1949, 75 UNTS 31; ICRC, Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea (Second Geneva Convention), 12 August 1949, 75 UNTS 85; ICRC, Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War (Third Geneva Convention), 12 August 1949, 75 UNTS 135; ICRC, Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (Fourth Geneva Convention), 12 August 1949, 75 UNTS 287.

⁹ H. Krieger, above note 3, p. 266; Dietrich Schindler, 'The International Committee of the Red Cross and human rights', in International Review of the Red Cross, 19th year, No. 208, January–February 1979, p. 7; G. I. A. D. Draper, 'The relationship between the human rights regime and the law of armed conflict', in Israel Yearbook on Human Rights, Vol. 1, 1971, pp. 191–192; Dietrich Schindler, 'Human rights and humanitarian law: interrelationship of the laws', in American University Law Review, Vol. 31, No. 935, 1981–1982, pp. 935–937; Cordula Droegge, 'Elective affinities? Human rights and humanitarian law', in International Review of the Red Cross, Vol. 90, No. 871, 2008, p. 503; A. Robertson, 'Humanitarian law and human rights', in Christophe Swinarski (ed.), Studies and Essays on International Humanitarian Law and Red Cross Principles in Honour of Jean Pictet, Martinus Nijhoff, The Hague, 1984, pp. 793–795; C. Droegge, above note 3, pp. 312–313; R. Kolb, above note 3 p. 409; Louise Doswald-Beck and Sylvain Vité, 'International humanitarian law and human rights law', in International Review of the Red Cross, Vol. 33, No. 293, 1993, pp. 95–105.

¹⁰ L. Doswald-Beck and S. Vité, above note 8, p. 95.

¹¹ G. I. A. D. Draper, above note 8, p. 191.

بن نفتالی (Ben Naftali) و شانی (Shany) نیز اشاره کرده‌اند که «اصل انسانیت که مبنای حقوق بشر است همواره در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز وجود داشته است و مثال بارز آن شرط مارتنس است... بر این اساس اگرچه تردیدی وجود ندارد که این دو رژیم حقوقی ریشه‌های تاریخی متفاوتی دارند اما این امر را نیز نمی‌توان انکار کرد که حقوق بشر برآمده از همان بذری است که پیش از این در حقوق بین‌الملل بشردوستانه کاشته شده بود.

See Orna Ben-Naftali and Yuval Shany, 'Living in denial: the application of human rights in the occupied territories', in Israel Law Review, Vol. 37, No. 1, 2003–2004, pp. 43–44.

¹² See 'Working Paper on the Relationship between Human Rights Law and International Humanitarian Law by Françoise Hampson and Ibrahim Salama', above note 2, pp. 12–13; D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 936; R. Kolb, above note 3, p. 409.

استوار است - برابری، کرامت، آزادی و همبستگی - را در فلسفه و نوشته‌های قدیمی یافت،^{۱۳} اما پیش از اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ یک از اسناد که بیانگر یا تضمین کننده حق های بشری بودند در دامنه ی اجرای خود بین‌المللی محسوب نمی شدند.^{۱۴} هیچ یک از اعلامیه‌ها و مقررات پیشین که این حقوق را اعلام یا تضمین می‌کنند دارای قلمرو بین‌المللی نبودند. بیشتر نویسندگان بر پایهٔ این دو پیش زمینه تاریخی متفاوت، معتقدند که در سالهای 1948 و 1949 یعنی زمانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای ژنو تدوین شدند هیچ گونه اشتراک مفهومی میان این دو مجموعه مقررات حقوقی در ذهن تدوین کنندگان نبوده است.^{۱۵} برخی معتقدند که اعلامیه جهانی حقوق بشر «مسئلهٔ رعایت حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه را به طور کامل نادیده گرفته است»^{۱۶} و اینکه در جریان تدوین کنوانسیونهای ژنو «حقوق بشر در موارد اندکی مورد اشاره قرار گرفتند»^{۱۷} به نظر می‌رسد یک دیدگاه شایع آن است که در زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، فرض بر این بوده است که حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه اعمال نمی‌شود و دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور رژیم‌های جایگزینی تلقی می‌شدند که به طور همزمان قابل اعمال نبودند.^{۱۸} حقوق بشر، حقوق زمان صلح بود و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه حقوق زمان جنگ.^{۱۹}

این واقعیت که مجموعه مقررات مذکور به لحاظ سازمانی متولیان متفاوتی دارند، دیدگاه اشاره شده را تأیید می‌کند.^{۲۰} برخی معتقدند که همین امر بر پر رنگ شدن تفاوت‌های میان این دو رژیم حقوقی تأثیر داشته است. حقوق بشر تحت حمایت ملل متحد توسعه یافت و در پی جنگ جهانی دوم ظهور کرد. تضمین متابعت دولتها از حقوق بشر به عنوان عاملی تعیین کننده در جلوگیری از تکرار فجایعی که در طول جنگ علیه غیرنظامیان ارتکاب یافته بود، تلقی می‌شد. حقوق بشر نقش مهمی در امیدواری به این امر داشت که کشورهای جهان، که آسیب دیده از جنگی تمام عیار بودند، هرگز اجازه نخواهند داد که این فجایع مجدداً تکرار شود. در فضای صلح و خوش بینی جدیدی که ایجاد شده بود، ملل متحد تمایلی به مشارکت در تدوین مجدد قواعد جنگ نداشت. تصویری که آن زمان وجود داشت این بود که چنین اقدامی می‌تواند متابعت دولتها از صلح را که همان زمان نیز به طور کامل در

¹³L. Doswald-Beck and S. Vité, above note 8, pp. 101–102; D. Schindler, 'The International Committee of the Red Cross and human rights', above note 8, p. 6.

¹⁴ For example, the Magna Carta (1215), Bill of Rights (1689), Virginia Declaration of the Rights of Man (1776), American Declaration of Independence (1776), and French Declaration of the Rights of Man and of the Citizen (1789).

¹⁵ C. Droege, above note 3, p. 314; D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 936.

¹⁶ R. Kolb, above note 3, pp. 411–412; D. Schindler, 'The International Committee of the Red Cross and human rights', above note 8, p. 7.

¹⁷ R. Kolb, above note 3, p. 412. See also G. I. A. D. Draper, 'Humanitarian law and human rights', in Michael Meyer and Hilaire McCoubrey (eds), *Reflections on Law and Armed Conflicts: The Selected Works on the Laws of War by the Late Professor Colonel G. I. A. D. Draper*, OBE, Kluwer Law International, The Hague/Boston/ London, 1998, p. 143.

¹⁸ D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 936; H. Krieger, above note 3, p. 266; C. Droege, above note 3, p. 314. On the drafting of the UDHR, see, in particular, R. Kolb, above note 3, pp. 412–413.

¹⁹ N. K. Modirzadeh, above note 6, p. 352.

²⁰ Nancie Prud'homme, 'Lex specialis: oversimplifying a more complex and multifaceted relationship?', in *Israel Law Review*, Vol. 40, No. 2, 2007, pp. 359–360.

سطح سازمان وجود نداشت خدشه دار کند.²¹ این تصور بسیار رایج بود که سازمان جدید باید بر قواعد صلح، قواعد مربوط به استفاده از زور که در منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است، و حقوق بشر تمرکز کند. این امر به یک تفکیک ساختاری منتهی شد: حقوق بین‌الملل بشر تحت حمایت ملل متحد قرار گرفت و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه تحت حمایت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. تحلیل‌گران آکادمیک غالباً تأکید می‌کنند که پاسداری از قواعد جنگ به دو دلیل به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ سپرده شد. یکی آن که ملل متحد تمایل نداشت در تدوین این قواعد مشارکت کند و دیگر آن که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ این نگرانی را داشت که ممکن است اقدام ملل متحد در جهت تدوین چنین قواعدی تمایز میان حقوق جنگ و حق بر جنگ را که برای نهادی مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از اهمیت اساسی برخوردار بود نادیده بگیرد.²² تصویری که از ادبیات برآمده از این دو نهاد بدست می‌آید نشان از حفظ «فاصله محتاطانه» آنها از یکدیگر و وظایف یکدیگر دارد.²³ بسیاری از نویسندگان این تفکیک ساختاری رامهر تأیید دیگری بر این واقعیت می‌دانند که در سالهای ابتدایی پس از تدوین

²¹ Ibid., p. 359; R. Kolb, above note 3, p. 410; D. Schindler, 'The International Committee of the Red Cross and human rights', above note 8, p. 7.

جالب اینجاست که این دیدگاه که ملل متحد نباید به قوانین جنگ بپردازد به جنگ جهانی دوم و تأسیس ملل متحد بر می‌گردد. این موضوع در مقاله‌ای بی‌نام در چاپ اول سالنامه انگلیسی حقوق بین‌الملل مربوط به سالهای 1921 - 1920 مورد اشاره قرار گرفته است و در آن مجموعه‌ای از دلایل ارائه شده است که چرا (الف) قوانین جنگ نباید بازنویسی شود و (ب) جامعه ملل نباید به قوانین جنگ بپردازد. استدلال نویسنده برای مورد اخیر مبتنی بر این دیدگاه بود که «سیستم جدید» جامعه ملل نه برای «حل مشکلات قدیمی مربوط به تدوین قوانین جنگ [بلکه] باید [برای] ایجاد یک نهاد جدید حقوق بین‌الملل برای زمان صلح به کار گرفته شود». (صص 114 - 115)

در این مقاله همچنین این ادعای تا حدی سنگین مطرح شده است که «عدم ارائه راه حل توسط حقوق بین‌الملل در خصوص مشکلات صلح حداقل تا حدی به دلیل این واقعیت است که توجه نویسندگان و سیاستمداران همواره از حقوق صلح به حقوق جنگ معطوف شده است. (ص 115) این مقاله در ادامه مدعی شده است که فقط «با توسعه حقوق صلح و نه از سرگرفتن تلاشها برای تدوین حقوق جنگ است که جامعه ملل می‌تواند یک نظام بین‌المللی با ثبات ایجاد کند». (ص 116) تردیدی نیست که این مقاله در انگلستان اثرگذار بود زیرا اندکی پس از انتشار آن، توسط مجله *Michigan Law Review* مورد تجدید چاپ قرار گرفت و به عنوان «یکی از روشن‌ترین و بهترین مطالبی که تا آن زمان در خصوص موضوع مذکور ارائه شده بود» توصیف شد. اگرچه ظاهراً این مقاله «توجه زیادی را در انگلستان به خود جلب کرد» اما سردبیران مجله اعتقاد داشتند که مقاله مذکور «آنچنان که باید» در ایالات متحد مورد توجه قرار نگرفته است. این مقاله مجدداً در مجله *Michigan Law Review* چاپ شد «با این امید که به افزایش مخاطبینی که دیدگاههای آنها بر تصمیم‌گیری‌های آینده تأثیر بسزایی دارد کمک کند». ژوزف کونز (Josef Kunz) در مقاله‌ای در سال 1951 اظهار داشت که «نگرش رایج» نسبت به قوانین جنگ - که در مقاله‌ای بی‌نام به آن پرداخته شده بود - پس از جنگ جهانی دوم همچنان ادامه داشت. به گفته وی: «همان اهمال، بی‌تفاوتی و بی‌توجهی و همان جبهه‌گیری که در فاصله میان دو جنگ به نحو نامطلوبی در خصوص این موضوع وجود داشت مجدداً از زمان پایان واقعی درگیری‌ها در سال 1945 ادامه پیدا کرد. همه دیدگاههای گذشته غیرممکن و بی‌فایده بودن بازنگری در قوانین جنگ، الغای جنگ و به تبع آن از میان برداشته شدن قوانین جنگ، و این دیدگاه که هرگونه پرداختن به قوانین جنگ «بر افکار عمومی تأثیر منفی» بر جای می‌گذارد - مجدداً تکرار شد. ملل متحد نیز همانند جامعه ملل در این سیاست خود فریبی پیشگام است».

See Josef Kunz, 'The chaotic status of the laws of war and the urgent necessity for their revision', in *American Journal of International Law*, Vol. 45, No. 37, 1951, pp. 39 and 42.

²² See R. Kolb, above note 3, p. 411

نویسنده در پانویس 7 به اصلاحات پیشنهادی از سوی انگلستان اشاره می‌کند که در هفتمین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ در استکهلم در سال 1948 به تصویب رسید و در آن از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواسته شد که با توجه به ماهیت غیر سیاسی نهادهای متشکله آن، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نهایت دقت را در تنظیم ارتباط [خود] با سازمانهای بین‌المللی، دولتی یا غیر دولتی داشته باشد.

²³ O. Ben-Naftali and Y. Shany, above note 10, p. 47

اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای ژنو، هیچ پیوندی میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه وجود نداشت.^{۲۴}

از این نقطه آغازین بحث که بگذریم باید از همگرایی تدریجی این دو مجموعه مقررات حقوقی و اولین نشانه‌های ظهور این دیدگاه که میان وظایف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد همپوشانی وجود دارد سخن گفت. از نظر بیشتر محققان، ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در سال 1968 آغاز شد: سال برگزاری کنفرانس حقوق بشر در تهران.^{۲۵} تعداد اندکی از محققان به نشانه‌های همگرایی میان این دو مجموعه مقررات حقوقی در فاصله میان دهه 1950^{۲۶} و 1960^{۲۷} اشاره می‌کنند. در همین راستا این نکته مورد اشاره قرار می‌گرفته که اگرچه نقض در اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش‌بینی نشده است اما در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب 1950 و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب 1966 مقرر شده است. پیش‌بینی قید نقض در اسناد اخیر به عنوان دلیلی بر این امر تلقی شده است که تا آن زمان، دیدگاه تدوین‌کنندگان اسناد مذکور در خصوص حقوق بشر به حد کافی تغییر یافته بود که اعمال حقوق بشر را به زمان جنگ نیز تسری دهند.^{۲۸} همچنین این دیدگاه مطرح می‌شود که ملل متحد در دهه 1950 به تدریج «موضوعیت حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه» را مورد توجه قرار داد.^{۲۹} برخی قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد که از اعضای خود درخواست می‌کنند که حقوق بشر را رعایت کنند مؤید این دیدگاه است. همگرایی میان دو مجموعه مقررات حقوقی مورد اشاره در این سالها به عوامل متعددی مرتبط دانسته می‌شود.^{۳۰} اول آن که، مجاب کردن دولتهای عضو به ادامه تدوین قواعد جنگ مشکل به نظر می‌رسید. تلاشهای جامعه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه برای تضمین تصویب «پیش نویس قواعد راجع به محدود کردن خطراتی که در زمان جنگ متوجه جمعیت غیرنظامی است» - که حاوی مقررات مهمی در خصوص هدایت مخاصمات بود - در پایان دهه 1950 تقریباً متوقف شده بود.^{۳۱} و به ویژه

²⁴ See, for example, *ibid.*, pp. 30–31; and D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 936.
²⁵ بنگرید به L. Doswald-Beck and S. Vité, above note 8, p. 112, که کنفرانس تهران را «نقطه عطف واقعی» و «اولین مرتبه‌ای [که ملل متحد] اعمال حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه را مورد توجه قرار داد» توصیف کرده است. همچنین بنگرید به H. Krieger, above note 3, p. 266 که می‌نویسد «برای دهه‌های متمادی [پس از تدوین کنوانسیون نهایی ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر] این امر به طور کلی پذیرفته شده بود که حقوق بشر در وضعیت مخاصمات مسلحانه قابل اعمال نیست». G. I. A. D. Draper, above note 16, p. 149 که در این باره در آن می‌نویسد که خلط رژیم‌های کاملاً متفاوت حقوق بشر و حقوق مخاصمه مسلحانه در سال 1968 در ملل متحد پدیدار شد. همچنین بنگرید به See also R. Kolb, above note 3, p. 419 که اظهار می‌دارد: «لازم است تأکید شود که این مرز مشترک پیش از تصویب قطعنامه 23 از سوی نفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران در ال 1968 وجود نداشت».

²⁶ C. Droege, above note 3, p. 314; N. Prud'homme, above note 19, p. 362.

²⁷ A. Robertson, above note 8, p. 795.

²⁸ H. Krieger, above note 3, p. 267.

²⁹ C. Droege, 'Elective Affinities?', above note 8, p. 504.

³⁰ See UNGA Res. 804 (VIII), 3 December 1953, and UNGA Res. 1312 (XIII), 12 December 1958, as cited in C.

Droege, 'Elective Affinities?', above note 8, pp. 504–505.

³¹ C. Droege, above note 3, p. 314; see also G. I. A. D. Draper, above note 8, p. 195,

که وی در آن می‌نویسد: «من این جسارت را می‌کنم که اعلام‌نمایم بازنگری در حقوق مخاصمات مسلحانه پس از تصویب کنوانسیونهای ژنو 1949 و کنوانسیون ژنوسید 1948، به‌نحو خطرناکی در معرض رکود قرار گرفته بود تا آنکه آثار حرکت به سمت ایجاد یک رژیم حقوقی در این زمینه مورد توجه قرار گرفت». البته این وضعیت برای حقوق بین‌الملل بشر دوستانه موقتی بود چرا که دهه 1970 با تدوین موفقیت‌آمیز پروتکل‌های الحاقی همراه بود.

آن که، در همان زمان که به نظر می‌رسید تمایل به ادامه تدوین حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در حال رنگ باختن بود، جامعه بین‌المللی به نظر بیش از پیش از این واقعیت آگاه بود که حقوق بشر می‌تواند در زمان جنگ موضوعیت داشته باشد. همزمان، تحرکات مشابهی در میان مردم عادی در حال وقوع بود. «حقوق بشر» به عنوان یک مفهوم در حال جا باز کردن در میان باورهای مردم بود. تلویزیون موجب می‌شد مردم با مشکلاتی که در آنسوی جهان در حال وقوع بود بیشتر احساس نزدیکی کنند و سازمانهای حقوق بشری غیر دولتی به نحو فزاینده‌ای از حمایت عمومی برخوردار می‌شدند.^{۳۲}

در چنین فضایی، کنفرانس حقوق بشر در تهران تقریباً همواره به عنوان مهمترین نقطه عطف در موضوع ارتباط میان دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور شناخته می‌شود.^{۳۳} در سال 1968، کشورهای جهان در کنفرانسی در تهران به مناسبت بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر گردهم آمدند. یکی از قطعنامه‌های مهمی که در این کنفرانس به تصویب رسید - قطعنامه 23 - با عنوان «رعایت حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه» بود.^{۳۴} این قطعنامه در بررسی تاریخی ارتباط میان دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد از دو جهت حائز اهمیت است. اول آن که این قطعنامه با عنوان خود، مؤید اجماع دولتهای رأی دهنده مبنی بر استمرار اجرای حقوق بشر در زمان مخاصمات است؛ دوم آن که قطعنامه مذکور اولین گام در جهت از میان برداشتن تدریجی تفکیک ساختاری میان دو مجموعه مقررات حقوقی است که تا کنون شاهد آن بوده‌ایم. متن قطعنامه از دبیر کل ملل متحد درخواست می‌کند که مطالعه‌ای در زمینه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه انجام دهد. این امر بی تردید تحول مهمی به حساب می‌آید؛ چرا که نشان می‌داد ملل متحد به صراحت از دیدگاه خود مبنی بر دوری جستن از تدوین قواعد جنگ فاصله گرفته و تمایل به گسترش این قواعد دارد. بسیاری معتقد هستند که این درخواست در تهران - که متعاقباً از سوی مجمع عمومی در قطعنامه‌ای مورد تأیید قرار گرفت - اولین گام در جهت تدوین پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیونهای ژنو در دهه 1970 بود^{۳۵} - پروتکل‌هایی که بیش از هر معاهده دیگر پیش از خود، گویای پیوند روزافزون میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر بودند.^{۳۶}

³² A. Robertson, above note 8, p. 794.

³³ O. Ben-Naftali and Y. Shany, above note 10, pp. 43-44; D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 936; G. I. A. D. Draper, above note 16, p. 149.

³⁴ نویسندگان مختلفی به این نکته اشاره کرده اند اگر چه در عنوان قطعنامه از حقوق بشر یاد شده است اما متن قطعنامه فقط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه اشاره می‌کند. بنگرید به See D. Schindler, 'Human rights and humanitarian law', above note 8, p. 937; and

Louise Doswald-Beck, 'Human rights and humanitarian law: are there some individuals bereft of all legal protection?', Proceedings of the Annual Meeting of the American Society of International Law, 2004, p. 354.

این عدم انطباق مشخص نیست اما در منبع زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

Aristidis Calogeropoulos-Stratis, 'Droit humanitaire - Droits de l'Homme et victimes des conflits armés', in Swinarski (ed.), above note 8, p. 659.

³⁵ Respect for Human Rights in Armed Conflicts, UNGA Res. 2444 (XXIII), 19 December 1968. See also Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (AP I), 8 June 1977, 1125 UNTS 3 and Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts (AP II), 8 June 1977, 1125 UNTS 609.

³⁶ هر دو پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای ژنو به صراحت اعمال مستمر حقوق بین‌الملل بشر در زمان مخاصمات مسلحانه را تأیید می‌کنند. در این خصوص بنگرید به ماده 72 پروتکل الحاقی اول که مقرر می‌دارد مقررات این پروتکل «مکمل ... سایر قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از حقوق

اجرای حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه در اواخر دهه 1930 و دهه 1950

اگرچه در صحت اکثر مواردی که در خصوص تاریخچه موضوع ارائه می‌شود تردیدی وجود ندارد اما برخی از ابعاد مهم موضوع با ابهام همراه است و لازم است مورد سوال قرار گیرد. به خصوص لازم است این فرض رایج که در زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948، تدوین کنندگان آن معتقد بودند که اعلامیه مذکور در زمان مخاصمه اعمال نخواهد شد به چالش کشیده شود. درست است که کارهای مقدماتی اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان نمی‌دهد که تدوین کنندگان آن در خصوص این موضوع که آیا و چگونه اعلامیه مذکور را می‌توان در زمان مخاصمات اعمال کرد بحث و تبادل نظر کرده باشند، اما مشخص نیست که آیا باید این سکوت را موید دیدگاه تدوین کنندگان آن مبنی بر اینکه حقوق بشر - به عنوان یک مفهوم - در زمان مخاصمات مسلحانه موضوعیت ندارد تفسیر کرد یا خیر.³⁷ به واقع، اگر به فرض در نظر بگیریم که تدوین کنندگان اعتقاد داشتند اعلامیه جهانی حقوق بشر در طول مخاصمات اعمال می‌شود، برخی از حقایق ارائه شده به عنوان ادله این دیدگاه نوظهور در جامعه بین‌المللی که حقوق بشر می‌تواند در طول مخاصمات اعمال شود - حقایقی که در غیر این صورت با سیر زمانی وقایع به خوبی مطابقت نخواهند کرد - بیشتر قابل پذیرش خواهد بود. برای مثال، ممکن است عجیب به نظر برسد که قطعنامه‌های شورای امنیت از دهه 1950 را به عنوان نشانه‌ای از شروع «تدریجی» این دیدگاه که اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه نیز ادامه می‌یابد تلقی کرد.³⁸ به واقع در مقایسه با سرعت سایر تغییرات در حقوق بین‌الملل، این مورد را باید یکی از سریع‌ترین موارد تغییر نگرش تلقی کرد. همچنین، این که قید نقض پیش‌بینی شده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را اماره‌ای بر تغییر دیدگاه دولتها در خصوص امکان اعمال حقوق بشر در طول مخاصمات بدانیم به راحتی قابل پذیرش نیست؛ کافی است به خاطر بیاوریم که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تنها دو سال پس از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نهایی شد.³⁹ این فاصله زمانی در حقوق بین‌الملل به اندازه یک چشم بر هم زدن است و برای تغییر دیدگاه در خصوص چنین مسئله بنیادینی بسیار کوتاه است. به ویژه در شرایطی که یک رویداد تسهیل کننده‌ی مشخص نیز وجود نداشته باشد. در صورتی که بپذیریم تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اعضای تعیین کننده جامعه حقوقی پیش از تدوین این اعلامیه به موضوعیت داشتن مقررات آن در

بنیادین بشر در زمان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است همچنین بنگرید به مقدمه پروتکل الحاقی دوم که یادآور می‌شود «اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر حمایت اولیه‌ای برای افراد بشر فراهم می‌کند». پیوند میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر که در دو پروتکل الحاقی دیده می‌شود، در ماده 75 (تضمین‌های اساسی) پروتکل الحاقی اول و ماده 6 (تعقیب‌های کیفری) پروتکل الحاقی دوم نیز مشاهده می‌شود. تدوین این مواد بی‌تردید تحت تاثیر مقررات حقوق بشر به خصوص مواد 14 و 15 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده است.

³⁷ R. Kolb, above note 3, pp. 412-413,

نویسنده در منبع مذکور اظهار می‌دارد که «عدم بحث و تبادل نظر در خصوص مشکل جنگ را می‌توان به دلیل فلسفه کلی حاکم بر ملل متحد در آن زمان دانست. به نظر نوعی اجماع ضمنی و در عین حال کلی وجود داشت که اعلامیه [جهانی حقوق بشر] برای زمان صلح تدوین شده است و ملل متحد نیز تضمین کننده آن است».

³⁸ C. Droege, above note 3, p. 314.

³⁹ H. Krieger, above note 3, p. 267.

هنگام مخاصمه اعتقاد داشتند، زمان بندی تحولات قابل قبول تر خواهد شد - که البته در آن صورت، نمی توان اولین مواردی که در آنها ملل متحد از دولتها درخواست کرده است حقوق بشر را در زمان مخاصمه رعایت کنند به عنوان اماره‌ای بر تغییر دیدگاه نسبت به حقوق بشر تلقی کرد بلکه باید آنها را صرفاً نمونه‌هایی از نحوه پرداختن ملل متحد به وظایف جدید حقوق بشری خود و تعیین ظرفیت‌های خود در این زمینه در نظر گرفت. در تأیید این استدلال که تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر معتقد بودند این اعلامیه در زمان مخاصمه نیز موضوعیت دارد می توان به این واقعیت اشاره کرد که در پیش نویس میثاق حقوق بشر که به موازات اعلامیه جهانی حقوق بشر در سالهای 1947 و 1948 تدوین شد، قید نقض - مشابه آنچه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است - پیش‌بینی شده بود.⁴⁰ وجود این شرط که به دولتها اجازه می‌داد از برخی تعهدات حقوق بشری خود در زمان اضطرار عمومی عدول کنند، مؤید آن است که حتی در سال 1947 اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات پذیرفته شده بود اگرچه در همان زمان این دیدگاه نیز وجود داشت که ممکن است اعمال آن در این شرایط با تغییراتی همراه باشد.⁴¹ به علاوه، این سوال نیز مطرح می‌شود که آیا از نقطه نظر مفهومی قابل پذیرش است که عدم پیش‌بینی قید نقض در اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان نشانه‌ای از عدم قصد اعمال آن در زمان مخاصمات مسلحانه تفسیر کنیم. لازم است در همین راستا اشاره کنیم که اندکی پس از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، استدلال مخالفی از سوی کلود پیلود،⁴² رئیس بخش حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، که به طور مرتب در جلسات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1947 شرکت می‌کرد ارائه شد.⁴³ پیلود در مقاله‌ای در مجله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال 1949 اظهار داشت:

اجازه دهید اضافه کنیم که اعلامیه جهانی [حقوق بشر] در شرایط استثنائی مانند جنگ، ناآرامی‌های داخلی یا سایر بلاها، قید نقض‌مقرر نمی‌کند؛ در نتیجه این اعلامیه باید به طور کامل در کلیه زمانها و مکانها اعمال شود. این نکته مهمی است، چرا که در طول کارهای مقدماتی، برخی پیشنهادات دربردارنده چنین قیدی بود.⁴⁴

⁴⁰ See Article 4 of the draft International Covenant on Human Rights, set out in UNCHR, Report on the Commission on Human Rights, Supplement No. 1, Economic and Social Council Official Records, New York, 1948, p. 25. See Manfred Nowak, U.N. Covenant on Civil and Political Rights, CCPR Commentary, N. P. Engel, Kehl am Rhein, 2005, p. 88.

⁴¹ اعلامیه جهانی حقوق بشر که از همان ابتدا به عنوان یک سند غیر الزام آور تلقی می‌شد با این هدف تدوین شد که الزام اخلاقی و نه حقوقی داشته باشد. به همین دلیل بر خلاف پیش نویس میثاق - که در سال 1947 به موازات اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط افراد واحدی به نگارش درآمد - اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچ یک از مولفه‌های اساسی لازم برای یک کنوانسیون الزام آور حقوقی را نداشت. با مقایسه پیش نویسهای اولیه این دو سند آنچنان که در سال 1947 تدوین شده بود می‌توان دریافت که میثاق حقوق بشر دربردارنده یک شرط صلاحیتی، یک شرط عدول و شروط محدودیت است. هیچ یک از موارد پیش گفته در متن نهایی اعلامیه جهانی حقوق بشر نیامده است زیرا از ابتدا چنین قصدی وجود نداشت که سند مذکور به این سطح از جزئیات بپردازد. در واقع هدف اعلامیه آن بود که مجموعه کاملی از اصول مربوط به «حقوق» را ارائه نماید - که راهنمای دولتها باشد.

⁴² Cloude Pilloud

⁴³ برای آگاهی از جزئیات شرکت پیلود در جلسات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1947 بنگرید به پانوش 62 در ادامه مطلب.

⁴⁴ [ترجمه از متن اصلی توسط گروه ویراستاری] .

Claude Pilloud, 'La Déclaration Universelle des Droits de l'Homme et Les Conventions Internationales Protégeant Les Victimes de la Guerre', in Revue internationale de la Croix-Rouge, 31th year, No. 364, April 1949, p. 254. Original text: 'Ajoutons encore que la Déclaration universelle ne prévoit pas de dérogations lors de circonstances exceptionnelles comme les guerres, les troubles civils ou autres calamités; elle doit donc conserver sa valeur en tout

از نظر پیلود، تصمیم تدوین کنندگان مبنی بر اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر نباید در بردارنده قید نقض باشد حاکی از آن بود از نظر آنها، اعلامیه مذکور باید در کلیه زمانها حتی در زمان مخاصمات مسلحانه اعمال شود. ماهیت اعلامیه جهانی حقوق بشر که به نحو بارزی مبتنی بر حقوق طبیعی است این تفسیر را بیشتر تقویت می‌کند. بر اساس مقدمه اعلامیه، حقوق بشر «غیرقابل سلب» است - این حقوق را نمی‌توان اسقاط یا منتقل کرد. ماده 1 اعلامیه مقرر می‌کند که انسانها «آزاد آفریده شده‌اند و در کرامت و حقوق با یکدیگر برابر هستند». این عبارت پردازی، مفهومی از حقوق بشر منعکس می‌کند که مبتنی بر حقوق طبیعی است و نشان می‌دهد که تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، نه به واسطه پیش‌بینی حقوق بشر در یک معاهده و بر مبنای حقوق موضوعه بلکه از آن حیث که این حقوق ذاتی افراد بشر است به موجودیت حقوق بشر اعتقاد داشتند.

با توجه به آنچه گفته شد، به راحتی نمی‌توان پذیرفت که تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر حقوق مندرج در این اعلامیه را صرفاً در زمان صلح قابل اعمال می‌دانستند.⁴⁵ به ویژه آن که بعید به نظر می‌رسد دیدگاه آنها این بوده باشد که حقوق بشر در هنگام وقوع یک مخاصمه مسلحانه موضوعیت خود را از دست می‌دهد. تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر به خوبی از این حقیقت آشکار مطلع بودند که حقوق بشر در زمان جنگ از اهمیت بیشتر و نه کمتری برخوردار می‌شود چرا که در این شرایط حقوق بشر بیش از هر زمان دیگری مورد تهدید قرار می‌گیرد.⁴⁶ بی‌جهت نیست که اعلامیه‌ها و اسناد حقوق بشری که در طول قرن‌ها تدوین شده‌اند - از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر - پس از یک دوره مخاصمه یا انقلاب به تصویب رسیده‌اند.⁴⁷ هنجارهایی که در این اعلامیه‌ها و اسناد پیش‌بینی شده‌اند، منعکس کننده ارزشها و سلسله مراتب قدرت هستند که پیش از این در طول مخاصمات یا ناآرامی‌های داخلی برای آنها مبارزه شده و در نهایت به تحقق پیوسته‌اند. «اسناد حق محور» نه تنها حقایقی در این باره که افراد از آن پس چگونه می‌خواهند زندگی کنند ارائه می‌دهند، بلکه همچنین بیانگر تعهد دولت مبنی بر این امر هستند که نابرابری‌هایی که به مخاصمه و فجایع در جریان مخاصمه منجر گردید تکرار نخواهد شد. به نظر صحیح نمی‌رسد که در خصوص این بخش از میراث حقوق بشر قائل به یک مفهوم بیش از حد آرمانی باشیم که بر مبنای یک ارتباط همسان میان حاکمان و افراد تحت حکومت استوار باشد. اسناد حقوق بشری از زمان تکوین، بر مبنای تضاد میان دولتها و افراد شکل گرفته‌اند. یکی از اهداف اولیه این اسناد همواره آن بوده

temps et en tout lieu. C'est là un point important car, lors des travaux préparatoires, certaines propositions tendaient à prévoir de semblables dérogations'.

⁴⁵ C. Droege, above note 3, p. 324

⁴⁶ Marko Milanovic, 'A norm conflict perspective on the relationship between international humanitarian law and human rights law', in *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 14, No. 3, 2010, p. 460;

و بنگرید به G. I. A. D. Draper, above note 8, p. 198. که به یک «آگاهی جهانی مشترک میان اعضای موثر جامعه اشاره می‌کند مبنی بر

اینکه رعایت حقوق بشر در زمان جنگ بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار می‌گیرد».

⁴⁷ The Magna Carta in 1215, the Bill of Rights in 1689, the Declaration of the Rights of Man and of the Citizen in 1789, the Virginia Declaration of Rights in 1776, the Declaration of Independence in 1776, and the Universal Declaration of Rights in 1948.

است که ابزاری فراهم نمایند که افراد از طریق آن بتوانند حقوق خود را در مواجهه با ظلم و ستم دولتها مطالبه نمایند که بارزترین مثال آن مواردی است که به مخاصمه منجر می‌شود و در این قالب خود را نشان می‌دهد.^{۴۸} این دیدگاه که حقوق بشر پیش از سال 1978 در زمان مخاصمات مسلحانه قابل اعمال بوده است در قطعنامه‌های مجمع عمومی که در دهه 1950 و دهه 1960 تدوین شده و در آنها به حقوق بشر در زمان مخاصمات استناد شده است تأیید می‌شود. دروغ به قطعنامه سال 1953 مجمع عمومی در خصوص جنگ کره اشاره کرده است^{۴۹} و همچنین قطعنامه شورای امنیت که از اتحاد جماهیر شوروی و مقامات مجارستان درخواست می‌کند که به برخورداری مردم مجارستان از حقوق بشر و آزادی‌ها احترام بگذارند.^{۵۰} وی همچنین به قطعنامه شورای امنیت مبنی بر تأکید مجدد بر اهمیت حقوق بشر در اراضی اشغال شده توسط اسرائیل پس از جنگ شش روزه اشاره کرده است.^{۵۱} قطعنامه‌های مشابهی از سوی مجمع عمومی در خصوص محرومیت اجباری از «حقوق بشر و آزادی-های بنیادین مردم تبت» در سال 1959^{۵۲} و «وضعیت وخیم و خطرناک» در عدن «که منجر به محرومیت از حقوق بنیادین و به مخاطره افتادن صلح و امنیت در منطقه می‌شود» در سال 1963^{۵۳} تصویب شده است. در قطعنامه دیگری راجع به سرزمین عدن، مجمع عمومی از مقام اداره کننده درخواست کرد که «فوراً به کلیه اقدامات سرکوبگرانه علیه مردم سرزمین [تحت قیمومیت] به ویژه لشکرکشی نظامی و بمباران روستاها پایان دهد».^{۵۴} در سال 1961، رئیس شورای امنیت اظهار داشت که درخواست شورا مبنی بر برقراری «آتش بس» در جمهوری دومینکن نقض شده است و اخباری در خصوص اقدامات سرکوبگرانه علیه جمعیت غیرنظامی و سایر موارد نقض حقوق بشر به اطلاع شورا رسیده است.^{۵۵} در سال 1961، شورای امنیت در خصوص «نقض‌های سیستماتیک حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و فقدان عمومی حاکمیت قانون» در کنگو در زمانی که آتش جنگ به صورت گسترده‌ای این کشور را فرا گرفته بود ابراز نگرانی کرد.^{۵۶} این مثالها از موارد استناد شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد به حقوق بشر در وضعیتهای نزدیک به مخاصمه و مخاصمه‌ی تمام عیار، به روشنی مؤید این دیدگاه اعضای ملل متحد است که حقوق بشر در زمان مخاصمات موضوعیت دارد و می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. مثالهای مذکور همچنین مؤید غیر منطقی بودن این دیدگاه است که فجایع ارتکاب یافته در وضعیتهای نزدیک به مخاصمه را می‌توان نقض حقوق بشر تلقی کرد اما همین فجایع را در شرایط مخاصمه نباید نقض این حقوق دانست. خوانش

⁴⁸ بنگرید به اظهارات الینور روزولت در مجمع عمومی ملل متحد در خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر، 9 دسامبر 1948، ص. 751 در بولتن وزارت خارجه ایالات متحد (United States Department of State Bulletin) که وی در آن می‌نویسد: «در پشت این اعلامیه میل بشر به صلح پنهان شده است. آگاهی از این حقیقت که نقض فاحش حقوق بشر توسط نازی‌ها و کشورهای فاشیست زمینه ساز آخرین جنگ جهانی شد موجبات اقداماتی را فراهم کرد که امروز و در اینجا شاهد دستاوردهای آن هستیم».

⁴⁹ C. Droege, above note 3, p. 314, citing UNGA Res. 804 (VIII), 3 December 1953.

⁵⁰ Ibid., p. 314, citing UNGA Res. 1312 (XIII), 12 December 1958.

⁵¹ Ibid., pp. 314–315, citing UNSC Res. 237, 14 June 1967.

⁵² UNGA Res. 1353 (XIV), 21 October 1959; and UNGA Res. 1723 (XVI), 20 December 1961.

⁵³ UNGA Res. 1972 (XVIII), 16 December 1963.

⁵⁴ UNGA Res. 1949 (XVIII), 11 December 1963.

⁵⁵ See Record of Security Council's 1233rd Meeting on 26 July 1965.

⁵⁶ UNSC Res. 169 (1961), 24 November 1961

قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت بر مبنای ترتیب زمانی آنها، سند تاریخی گویایی است که نشان می‌دهد وضعیت ناآرامی‌های داخلی تا چه اندازه سریع می‌توانند به وضعیت‌های مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی تبدیل شوند.

یکی دیگر از حقایقی که می‌توان آن را به عنوان دلیلی بر پذیرش اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه ارائه کرد آن است که در اواخر دهه 1940 تعدادی از تحلیل‌گران معتبر، جنایات علیه بشریت را با جنایات علیه حقوق بنیادین بشر یکسان می‌دانستند. خلاصه رویه قضایی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو که در سال 1949 به چاپ رسید در پاسخ به این سوال که آیا کلیه جنایات جنگی را می‌توان جنایات علیه بشریت نیز دانست تصریح می‌کند که: به نظر نمی‌رسد بتوان آن دسته از جنایات جنگی را که در آنها نقض حقوق بشر صورت نگرفته است به عنوان جنایات علیه بشریت تلقی کرد.⁵⁷ این نتیجه‌گیری با یک پانوشت نیز تأیید شده است که اضافه می‌کند «در توضیحات ارائه شده فرض بر آن است که جنایات علیه بشریت محدود به جرایم علیه حقوق بشر هستند».⁵⁸ هرش لوتر پاخت نیز در نوشته‌ای در سال 1950 اظهار داشت:

این که بپذیریم جنایات علیه بشریت قابل مجازات است به معنای آن است که بپذیریم حقوق انسانها ریشه در حقوقی مافوق حقوق دولتها دارد. بر این اساس، بر پایه تحلیل باید گفت که وضع قانون در خصوص جنایات علیه بشریت در یک سند بین‌المللی نشان دهنده پذیرش حقوق بنیادین افراد است که در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند.⁵⁹

این باور آشکار در طول سالها که پیوندی میان جنایات علیه بشریت و حقوق بشر وجود دارد، موید دیدگاه نویسندگان رویه قضایی و لوتر پاخت است که حقوق بشر، یا حداقل حقوق بنیادین بشر - در زمان مخاصمات مسلحانه قابل اعمال است و امکان نقض آن وجود دارد.⁶⁰ این نتیجه‌گیری به خصوص زمانی اهمیت می‌یابد که به خاطر بیاوریم «جنایات علیه بشریت» در آن زمان، بسیار بیش از امروز، دارای پیوند ذاتی با مخاصمه مسلحانه تلقی می‌شد.⁶¹

⁵⁷ See Law Reports of Trials of War Criminals, Selected and Prepared by the United Nations War Crimes Commission, Vol. 15: Digest of Laws and Cases, 1949, p. 135.

⁵⁸ Ibid., p. 135, footnote 7.

⁵⁹ Hersch Lauterpacht, *International Law and Human Rights*, Stevens & Sons, London, 1950, p. 36.

⁶⁰ استفاده لوتر پاخت از عبارت «حقوق بنیادین» این سوال مشکل را ایجاد می‌کند که آیا برخی از حقوق بشر را باید بنیادین تر از سایر حقوق بشر دانست.

⁶¹ اگرچه امروزه این اجماع وجود دارد که جنایات علیه بشریت هم در زمان صلح و هم جنگ قابل ارتکاب است اما در سالهای ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم این امر بیش از اکنون مورد مناقشه بود. واقعیت آن است که منشور دادگاه نظامی بین‌المللی صلاحیت دادگاه را به آن دسته از جنایات علیه بشریت که مرتبط با جنایات جنگی بودند محدود کرده بود. بسیونی معتقد است که این امر برای مشروعیت بخشیدن به «تکوین» جنایات علیه بشریت در منشور نورمبرگ که تا حد زیادی توسعه قلمرو «جنایات جنگی» تلقی می‌شد ضرورت داشت. با وجود این، در سال 1950 کمیسیون اعلام کرد که از این پس پیوند با یک مخاصمه را شرط [تحقق جنایات علیه بشریت] نمی‌داند.

See M. Cherif Bassiouni, 'Crimes against humanity', in M. Cherif Bassiouni (ed.), *International Criminal Law*, Martinus Nijhoff, The Hague, 1999, pp. 521-545.

بررسی اشتراک مفهومی میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر در اواخر دهه 1940 و اوایل دهه 1950

شواهدی که در مورد اعمال حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه در سالهای نخست پس از 1948 ارائه می‌شود، ما را به این پرسش وا می‌دارد که آیا به واقع آن چه به عنوان تفکیک مفهومی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در فاصله سالهای 1948 و 1968 مطرح می‌شود وجود داشته است یا خیر. اگرچه کارهای مقدماتی اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان نمی‌دهد که بحث و تبادل نظری در خصوص حقوق بین‌الملل بشر دوستانه میان تدوین کنندگان صورت گرفته باشد اما لازم است به این نکته اشاره شود که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به بسیاری از جلسات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق بشر در ژنو⁶² و نیویورک⁶³ یک و گاه دو نماینده ارشد اعزام می‌کرد. در دسامبر 1947، که جلسات در ژنو برگزار می‌شد، ژان دو چوسال⁶⁴ دبیر کل کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کلود پیلودرئیس بخش حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به طور منظم در جلسات شرکت می‌کردند.⁶⁵ این مسئله نشان می‌دهد که از آغاز نهضت حقوق بشر، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، پیوند میان حقوق بشر و حقوق مخاصمات مسلحانه را به طور خاص مورد توجه قرار داده بود.

این امر همچنین مؤید دیدگاه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مبنی بر تداوم اعمال حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه است. شواهد دیگر در خصوص موضع کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این زمینه را می‌توان در مقدمه پیش‌نویس کنوانسیون حمایت از اشخاص غیر نظامی در زمان جنگ جستجو کرد که در هفدهمین کنفرانس صلیب سرخ در استکهلم در اوت 1948 به تأیید رسید.

⁶² See, for example, UNCHR, Summary Record of the Twenty-Eighth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR/28, 4 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirtieth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.30, 5 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirty-Second Meeting UN Doc. E/CN.4/SR/32, 11 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirty Third Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR/33, 11 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirty-Fourth Meeting UN Doc. E/CN.4/SR.34, 12 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirty-Fifth Meeting UN Doc. E/CN.4/SR/35, 12 December 1947; UNCHR, Summary Record of the Thirty-Seventh Meeting, UN Doc. E.CN.4/SR.37, 13 December 1947; and UNCHR, Summary Record of the Forty-Third Meeting UN Doc. E/CN.4/SR./43, 17 December 1947.

⁶³ See, for example, UNCHR, Summary Record of the Forty-Seventh Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.47, 1 June 1948; UNCHR, Summary Record of the Forty-Ninth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.49, 2 June 1948; UNCHR, Summary Record of the Forty-Eighth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.48, 4 June 1948; UNCHR., Summary Record of the Fifty-Eighth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.58, 16 June 1948; UNCHR, Summary Record of the Sixtieth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.60, 23 June 1948; UNCHR, Summary Record of the Sixty-Fourth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.64, 17 June 1948; UNCHR, Summary Record of the Sixty-Seventh Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.67, 25 June 1948; and UNCHR, Summary Record of the Seventy-Fifth Meeting, UN Doc. E/CN.4/SR.75, 30 June 1948.

⁶⁴ Jean Duchosal

این سند با پیشنهاد التزام دولتهای معظم متعهد «به احترام به اصول حقوق بشر که منجر به صیانت از تمدن بشری می‌گردد» و به خصوص «اعمال قواعد مندرج در آن در کلیه زمانها و مکانها» آغاز می‌شود.⁶⁶ اگرچه این عبارت پردازشی دیدگاه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را در خصوص ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر به طور کامل تبیین نمی‌کند اما بی تردید مؤید آن است کمیته بین‌المللی صلیب سرخ حقوق بشر را در زمان مخاصمات مسلحانه قابل اعمال می‌داند.

کارهای مقدماتی کنوانسیونهای ژنو نیز نشان می‌دهد که نمایندگان دولتها که در کنفرانس‌های تدوین حضور داشتند بر این عقیده بودند که میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه ارتباط وجود دارد.⁶⁷ پذیرش ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی را می‌توان به وضوح در سخنان رئیس کنفرانس در جریان مراسم رسمی امضای کنوانسیونها مشاهده کرد. وی در سخنرانی خود در 8 دسامبر 1949 اعلام کرد که به زودی سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر خواهد بود و اینکه مقایسه اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای ژنو می‌تواند جالب باشد. وی اظهار داشت که کنوانسیونهای ژنو:

مبتنی بر برخی حقوق بنیادین پیش‌بینی شده در آن [اعلامیه جهانی حقوق بشر] بودند - احترام به نوع بشر، حمایت در مقابل شکنجه و در مقابل رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز ... اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای ژنو هر دو نشأت گرفته از یک آرمان واحد و یکسان هستند.⁶⁸

در طول فرایند تدوین، ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی به طور خاص در مورد مقررات کنوانسیون چهارم ژنو و ماده 3 مشترک که مربوط به حمایت از غیرنظامیان و اشخاص خارج از کارزار است مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نظراتی که در خصوص این مقررات ارائه می‌شود، مبین این دیدگاه در میان نمایندگان دولتها است که کنوانسیونهای ژنو در زمان مخاصمات مسلحانه به موازات حمایت‌های پیش‌بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر که یک سال پیش از آن از سوی دولتها مورد توافق قرار گرفته بود اعمال می‌شود. برای مثال، سرهنگ هودجسون،⁶⁹ نماینده استرالیا (که عضو کمیته تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بود) عقیده داشت که ضرورتی ندارد در مقدمه کنوانسیونهای سوم یا چهارم ژنو به حقوق بشر اشاره شود زیرا اصول حقوق بشر «پیش‌تر به نحو بسیار بهتری در مقدمه اعلامیه حقوق بشر که قبلا از سوی مجمع عمومی ملل متحد تصویب شده بود مورد اشاره قرار گرفته بود».⁷⁰ طبق نظر هودجسون، این در زمره وظایف کنفرانس نبود که اعلامیه 1948 را «بازنویسی» کند.⁷¹ به همین نحو، نماینده هلند نیز معتقد بود در صورتی که فردی مشمول حمایت‌های کنوانسیون سوم ژنو در

⁶⁶ Jean Pictet (ed.), Commentary on the Geneva Conventions of 12 August 1949, Geneva Convention Relative to the Protections of Civilian Persons in Time of War, Vol. 3, ICRC, Geneva, 1960, p. 12 (emphasis added).

⁶⁷ همچنین برای بررسی این اسناد بنگرید به R. Kolb, above note 3, pp. 413-416.

⁶⁸ Swiss Federal Political Department, Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, Vol. 2, Section B, p. 536.

⁶⁹ Hodgson

⁷⁰ Swiss Federal Political Department, Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, Vol. 2, Section A, Committee II, p. 393. See also R. Kolb, above note 3, p. 414.

⁷¹ Swiss Federal Political Department, *ibid.*, p. 780.

خصوص رفتار با اسرای جنگی نباشد همچنان «تحت حمایت اصول حقوق انسانی که برخاسته از قواعد مسلم ملل متحد است» قرار خواهد داشت.^{۷۲} این اظهارات سرهنگ هودجسون و نماینده دانمارک نه تنها موید این دیدگاه است که اعمال حقوق بین‌الملل بشر در طول مخاصمه مسلحانه ادامه خواهد شد، بلکه مبین این دیدگاه است که حقوق بین‌الملل بشر می‌تواند با پر کردن خلأهای حمایتی، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه را تکمیل کند. در عین حال تردیدی وجود ندارد که نمایندگان که دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور را مرتبط با یکدیگر می‌دانستند لزوماً در مورد ماهیت دقیق این ارتباط اتفاق نظر نداشتند. در حالی که نظرات نمایندگان استرالیا و دانمارک موید این دیدگاه بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر به موازات کنوانسیونهای ژنو قابل اعمال خواهد بود،^{۷۳} به نظر می‌رسد سایر نمایندگان معتقد بودند که مقررات کنوانسیونهای ژنو یک رژیم خاص حقوق بشری را برای زمان مخاصمات ایجاد می‌کند.^{۷۴}

این دیدگاه که پیش از سال 1968 میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه اشتراک مفهومی وجود داشته است در ادبیات آکادمیک دهه 1950 و 1960 نیز دیده می‌شود. این امر به ندرت در ادبیات معاصر که به ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و حقوق بین‌الملل بشر می‌پردازد مورد اشاره قرار گرفته است. غالباً تصور می‌شود که ادبیات آکادمیک اولیه در خصوص موضوع مذکور این دیدگاه را تقویت می‌کند که در سالهای میان 1948 و 1968، دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور و نهادهای مرتبط با آنها به طور کامل از یکدیگر متمایز بودند. کلب با بررسی ادبیات مربوط به حقوق جنگ در زمان تدوین کنوانسیونهای ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر به این نتیجه رسید که در ادبیات «گاه به حقوق بشر استناد می‌شود [اما] هیچ گاه از تأکید بر تفکیک دائمی میان این دو شاخه نیز فروگذار نمی‌شود».^{۷۵} بخش اعظمی از ادبیات مربوط به دهه 1970 بر تفاوت‌های میان این دو مجموعه مقررات حقوقی تأکید می‌کند. اما در ادبیات پیش از اواخر دهه 1960 وضعیت به طور قابل توجهی متفاوت است. سخنان و نوشته‌های اساتیدی مانند کونز (Kunz) و کولز (Cowls) در ایالات متحده در این سالها نشان می‌دهد که یکی از دیدگاه‌های موجود آن بوده است که حقوق بین‌الملل بشر دوستانه را می‌توان به عنوان «بخشی» از حقوق بشر دانست که «با [مقتضیات] زمان جنگ منطبق شده است».^{۷۶} هرش

⁷² Ibid., p. 436.

⁷³ همچنین بنگرید به درخواست نماینده هلند مبنی بر اینکه در ماده 3 شرطی گنجانده شود که بر اساس آن عبارت پردازی این ماده نباید «به نحوی تفسیر شود که افرادی را که تحت شمول مقررات ماده 3 نیستند از حقوق بشر خود محروم کند». Ibid., p. 481.

⁷⁴ در مراسم پایانی، نماینده ایتالیا اعلام کرد که وظیفه تدوین کنندگان «تهیه یک کنوانسیون ایده آل نبوده است بلکه آنها موظف بودند کنوانسیون تدوین کنند که میان حقوق بشر و ضرورت‌های جنگ آشتی برقرار کند». above note 69, p. 536.

⁷⁵ R. Kolb, above note 3, p. 416.

⁷⁶ 'Proceedings of the Fifth Session of the American Society of International Law, Saturday April 30, 1949, at 10am', in American Society of International Law Proceedings, No. 43, 1949, p. 128.

بنگرید به سخنان کولز (Cowles) در جلسات انجمن امریکایی حقوق بین‌الملل: «چه منطقی باشد چه نباشد، یا اینکه بپذیریم جنگ بد است یا نباید شاهد موارد بیشتری از آن باشیم، در هر حال حقوق بین‌الملل جنگ وجود دارد. قانون اینجا است و کاملاً واقعی است. به علاوه، [حقوق بین‌الملل جنگ] بخشی از حقوق بشر است، حقوق بشری که در صحنه نبرد اجرا می‌شود». همچنین بنگرید به ژوزف کونز (Josef Kunz) که با نقل قول از کولز و موافقت صریح با اظهارات او در دو مقاله منتشر شده وی در سال 1951، اعلام می‌دارد که «مایلم قویاً بر این واقعیت تأکید کنم که حقوق جنگ بخش بسیار مهمی از مساله حمایت بین‌المللی از حقوق بشر است. کنوانسیونهای جدید ژنو مصوب 1949، مبانی حقوق بشر و کرامت شخصیت انسان را مورد تأکید قرار می‌دهند».

لوترپاخت که هم در تدوین کنوانسیونهای ژنو^{۷۷} و هم اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۷۸} مشارکت داشت نیز این دو رژیم را در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دانسته است. در سال 1952 وی در مقاله‌ای اظهار داشت که کنوانسیون چهارم ژنو را

می‌توان، در قلمرو محدود خود یک اعلامیه حقیقی حقوق بشر دانست. این کنوانسیون بر خلاف اعلامیه مصوب مجمع عمومی در دسامبر 1948 سندی است که حقوق و تعهدات قانونی مقرر می‌کند و صرف اعلام یکسری اصول اخلاقی و معیارهای رفتاری ایده‌آل نیست.^{۷۹}

این واقعیت که لوترپاخت به اشتراک مفهومی میان حقوق بشردوستانه و حقوق بشر اعتقاد داشت را می‌توان از این اظهارات وی نیز دریافت:

بیشتر قواعد جنگ، به یک معنا، دارای ماهیت بشردوستانه هستند زیرا هدف این قواعد آن است که در چارچوب محدودیتهای ناشی از وضعیت اضطراری زمان جنگ، از زندگی انسانها و برخی دیگر از حقوق بنیادین بشر صیانت کنند و به عنوان ابزاری برای ایجاد رابطه میان دشمنان در طول جنگ و یکسری روابط داوطلبانه پس از آن باشند.^{۸۰}

با در نظر گرفتن اظهارات کونز و کولز که پیش از این اشاره شد، دیدگاه لوترپاخت در خصوص ارتباط میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نه افراطی به نظر می‌رسد و نه استثنائی.^{۸۱}

این واقعیت که در محافل آکادمیک، اشتراک مفهومی میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد پذیرش قرار داشت، در مقاله کلود پیلود که در سال 1949 منتشر شد و پیش از این مورد اشاره قرار گرفت نیز تأیید شده است.^{۸۲} هدف این مقاله بررسی رابطه میان اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای 1949 عنوان

See Josef Kunz, above note 20, p. 121; and Josef Kunz, 'Present-day efforts at international protection of human rights: a general analytical and critical introduction', in American Society of International Law Proceedings, No. 45, 1951, p. 114.

⁷⁷ سر هرش لوترپاخت از اعضای کمیته کارشناسی بود که برای تدوین ماده ای در خصوص مقابله با نقض کنوانسیونهای ژنو تشکیل شده بود. این گروه پیش نویس موادی را تهیه کرد که زمینه ساز ماده مربوط به «نقض های فاحش» گردید که در هر چهار کنوانسیون گنجانده شده بود.

⁷⁸ UNCHR, 'Human Rights, The Charter of the United Nations and the International Bill of the Rights of Man, Preliminary Report by Professor H. Lauterpacht', UN Doc. E/CN.4/89, 12 May 1948.

⁷⁹ Hersch Lauterpacht, 'The problem of the revision of the law of war', in British Yearbook of International Law, Vol. 29, 1952, p. 362.

⁸⁰ Hersch Lauterpacht, 'The limits of the operation of the law of war', in British Yearbook of International Law, Vol. 30, 1953, p. 214.

⁸¹ برای تقویت بیشتر این دیدگاه می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که اندکی پس از تدوین کنوانسیونهای ژنو، Joyce Gutteridge یکی از نمایندگان انگلستان که در کنفرانس دیپلماتیک شرکت کرده بود در نوشته ای اظهار داشت که ماده 2 مشترک را می‌توان دربردارنده «تعهداتی دانست که حتی در مخاصمات داخلی، التزام به برخی حقوق بنیادین بشر را تضمین می‌کند».

See Joyce Gutteridge, 'The Geneva Conventions of 1949', in British Year Book of International Law, Vol. 26, 1949, p. 300.

⁸² C. Pilloud, above note 43.

شده بود. پیلود در جریان این بررسی، نه تنها این دیدگاه را تبیین نمود که از نظر وی اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود بلکه با بررسی ارتباط میان قواعد موجود در کنوانسیونهای ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کرد که :

ما مایلیم تأکید کنیم که همزیستی میان این قواعد یک مانع محسوب نمی‌شود بلکه بر عکس، به تقویت کنوانسیونهای بشردوستانه منجر می‌شود و زیرا بسیاری از اصول مندرج در آنها در کلیه زمانها و مکانها دارای اعتبار هستند.⁸³

عبارات پیلود در این زمینه دلیل دیگری بر این امر است که تفکیک مطلق میان این دو مجموعه مقررات حقوقی در سالهای پس از تدوین کنوانسیونهای ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر آنچنان که گاه مطرح می‌شود وجود نداشته است. در مجموع باید گفت که این نوشته‌های آکادمیک به خوبی نشان می‌دهند که در اواخر دهه 1940 و اوایل دهه 1950، این دیدگاه عمومی وجود داشته است که دو مجموعه مقررات حقوقی مورد اشاره به لحاظ مفهومی مرتبط و به لحاظ قلمرو مکمل یکدیگر هستند.

حوزه‌های مشترک در صلاحیت اجرایی ملل متحد و کمیته بین‌الملل صلیب سرخ در اواخر دهه 1940 و دهه 1950

با عنایت به آنچه تا کنون گفته شد، شاید تعجب‌آور نباشد که این طور نتیجه‌گیری کنیم که تفکیک میان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز آنچنان که اغلب مطرح می‌شود مطلق نیست. بسیاری از اظهارنظرها در خصوص ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه گویای آن است که در فاصله سالهای 1948 و 1968، دو نهاد مذکور به لحاظ حیطة وظایف یا حوزه تمرکز خود فاقد اشتراک بودند.

در عمل نیز تصویری که غالباً از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد ارائه شده است چنین می‌نماید که این دو نهاد به رغم شباهتهای هنجاری که تا اندازه‌ای میان آنها وجود دارد، در طول این سالها فاصله خود را از یکدیگر حفظ کرده‌اند.⁸⁴ واقعیت آن است که این امر بزرگنمایی وضعیت به نظر می‌رسد زیرا دو سازمان مذکور در طول این سالها در موارد متعددی در حوزه‌های صلاحیتی مشترک با همکاری یکدیگر اقدام کرده‌اند.⁸⁵ برای مثال، در نوامبر سال 1948، دبیر کل از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و جامعه صلیب سرخ و جوامع هلال احمر درخواست کرد که در اجرای یکی از قطعنامه‌های مجمع عمومی که خواستار ایجاد سهولت در بازگشت کودکان یونانی به

⁸³ Ibid., p. 258.

[ترجمه از متن اصلی توسط گروه ویراستاری]

Original text: 'Nous voudrions souligner que leur coexistence ne présente aucun inconvénient. Au contraire, il est certain qu'il en résultera un renforcement des Conventions humanitaires puisque de nombreux principes qu'elles contiennent sont déclarés valables en tout temps et en tout lieu'.

⁸⁴ O. Ben-Naftali and Y. Shany, above note 10, p. 47.

⁸⁵ در خصوص همکاری میان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد مساله اسرای جنگی بنگرید به ادامه مطلب.

یونان شده بود مشارکت نمایند. ^{۸۶} در نوامبر ۱۹۴۹، مجمع عمومی «قدردانی صمیمانه» خود را از اقدامات انجام شده توسط دو سازمان بین‌المللی صلیب سرخ در این زمینه ابراز داشت. ^{۸۷} همچنین ادله‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نقش فعالی در گسترش حقوق بشر در حوزه‌های مرتبط با وظایف خود ایفا کرده است. کمیته نه تنها به جلسات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ ^{۸۸} بلکه حداقل به شش مورد از هجده نشست کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در فاصله سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۶۸ که برخی از آنها در نیویورک برگزار شد، نمایندگان عالی رتبه اعزام کرد. ^{۸۹} کمیته همچنین دیدگاه‌های خود را در خصوص مطالعاتی که از سوی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد راجع به بازداشت خودسرانه و حق پناهندگی انجام شده بود ارائه کرد. ^{۹۰}

درست همانطور که می‌توان از همان ابتدا مواردی از مشارکت فعال کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را در عرصه حقوق بشر مشاهده کرد، ملل متحد نیز از آغاز در حوزه حقوق بشر دوستانه و همکاری با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نقش آفرینی کرده است. به خصوص که در اوایل دهه ۱۹۵۰، مجمع عمومی از دولت‌ها می‌خواست که برای بازگشت اسرای جنگی بعد از جنگ جهانی دوم همکاری نمایند. بی‌تردید مقررات مربوط به اسرای جنگی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه مرتبط است و نه حقوق بشر و مستقیماً در چارچوب وظایف اصلی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ قرار می‌گیرد. در نتیجه اگر در طول این سالها همکاری میان این دو نهاد مختصر بود، انتظار می‌رفت که مسئله اسرای جنگی یکی از موارد بارزی باشد که منحصراً کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به آن بپردازد. ^{۹۱} این در حالی است که دو قطعنامه مجمع عمومی در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳ مبین آن است که مجمع عمومی صراحتاً به کنوانسیون سوم ژنو در خصوص رفتار با اسرای جنگی در دعوت از دولت‌ها برای اقدام بر طبق معیارهای بین‌المللی

⁸⁶ UNGA Res. 193 (III) C, 27 November 1948.

⁸⁷ UNGA Res. 288 (IV) B, 18 November 1949

⁸⁸ See above notes 62 and 64.

⁸⁹ UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Seventh Session of the Human Rights Commission, Geneva, 16 April–19 May 1951, UN Doc. E/CN.4/640 (Claude Pilloud attending); UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Thirteenth Session of the Human Rights Commission, Geneva, 1–26 April 1957, UN Doc. E/CN.4/753 (Henri Coursier attending); UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Sixteenth Session of the Human Rights Commission, Geneva, 29 February–18 March 1960, UN Doc. E/CN.4/804 (Henri Coursier and Claude Pilloud attending); UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Nineteenth Session of the Human Rights Commission, New York, 11 March–5 April 1963, UN Doc. E/CN.4/857 (Henri Coursier attending); UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Twenty First Session of the Human Rights Commission, Geneva, 22 March–15 April 1965, UN E/CN.4/891 (Claude Pilloud and Serge Nessi attending); UNCHR, Report to the Economic and Social Council on the Twenty Third Session of the Human Rights Commission, New York, 20 February–23 March 1967, UN Doc. E/CN.4/940 (Serge Nessi and François de Reynol attending).

برخی معتقدند که شرکت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در برخی از این نشست‌ها احتمالاً تحت تاثیر بحث و تبادل نظرهایی بوده که در خصوص موضوع جنایات جنگی در دستور کار بوده است.

⁹⁰ UNCHR, Declaration on the Right of Asylum, Comments of Non Governmental Organizations, Note by the Secretary-General, UN Doc. E/CN.4/794, 6 January 1960, pp. 2–3; UNCHR, Study of the right of arrested persons to communicate with those whom it is necessary for them to consult with in order to ensure their defence or to protect their essential interests, UN Doc. E/CN.4/836, 27 December 1962, p. 8.

⁹¹ ماده ۱۱۸ کنوانسیون ژنو در خصوص رفتار با اسرای جنگی مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ مقرر می‌دارد که «اسرای جنگی پس از پایان درگیری‌های فعال بدون تاخیر آزاد و به میهن خود بازگردانده خواهند شد».

مذکور استناد کرده است.^{۹۲} مجمع عمومی در قطعنامه سال 1950 خود از دبیرکل خواست که کمیسیونی مرکب از فرد متخصص و بی‌طرف که توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انتخاب شده باشند ایجاد کند یا در غیر این صورت خود دبیر کل، مسئله اسرای جنگی را با یک رویکرد بشردوستانه حل و فصل نماید. این امر به روشنی نشان می‌دهد که ملل متحد قائل به اشتراکاتی میان وظایف خود و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بود و به علاوه مؤید آن است که دو سازمان مذکور غالباً آماده همکاری برای ایفای این وظایف بودند.

همچنین در سال 1953 نیز مجمع عمومی نه فقط در زمینه اسرای جنگی بلکه در خصوص هدایت مخاصمات نیز به حقوق بین‌الملل بشردوستانه استناد کرد. این قطعنامه یکی دیگر از اولین مواردی است که در آن مجمع عمومی به مسائلی پرداخته است که به طور سنتی در حیطه صلاحیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ قرار می‌گیرد و در آن به صراحت به حقوق بین‌الملل بشردوستانه اشاره شده است. مجمع عمومی در قطعنامه خود در خصوص جنگ کره اعلام کرد که:

الزامات اولیه حقوقی در خصوص رفتار انسانی با اسرای جنگی و غیرنظامیان در ارتباط با هدایت مخاصمات در حقوق بین‌الملل عمومی پیش‌بینی شده است و مجدداً در کنوانسیونهای 1929 و 1949 ژنو در خصوص حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ به صورت رسمی مورد تأیید قرار گرفته است.^{۹۳}

مجمع عمومی ضمن اعلام این مطلب که مایل است «التزام عام و کامل به مقررات حقوق بین‌الملل و معیارهای جهانی رفتار انسانی را تضمین نماید» در خصوص گزارشهای ارائه شده مبنی بر اعمال «رویه‌های غیرانسانی» توسط نیروهای کمونیست کره شمالی و چین علیه سربازان تحت فرماندهی ملل متحد و جمعیت غیرنظامی کره شدیداً ابراز نگرانی کرد. مجمع عمومی با اشاره صریح به ماده 3 مشترک کنوانسیونهای ژنو افزود که: ارتکاب قتل، قطع عضو، شکنجه و سایر اقدامات جنایات بار علیه کارکنان نظامی یا جمعیت غیرنظامی بازداشت شده توسط هر دولت یا مقام مسئول را به عنوان نقض قواعد حقوق بین‌الملل و معیارهای اولیه رفتاری و اخلاقی و به عنوان اهانت به حقوق بشر و کرامت و ارزش نوع بشر محکوم می‌کند.^{۹۴}

قطعنامه مجمع عمومی از آن حیث دارای اهمیت است که نشان می‌دهد ملل متحد - مدتها پیش از سال 1968 - نه فقط در خصوص اشخاص تحت حمایت بلکه در ارتباط با هدایت مخاصمات نیز به طور مستقیم به حقوق بین‌الملل بشردوستانه استناد کرده است. این قطعنامه همچنین از آن حیث اهمیت دارد که موارد نقض حقوق اسرای جنگی و غیرنظامیان را در زمره تخلف از هر دو حوزه حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر دسته‌بندی می‌کند. این امر نه تنها مؤید دیدگاه مجمع عمومی مبنی بر امکان اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات است بلکه به روشنی مبین آن است که مجمع عمومی در برخی موارد این دو مجموعه مقررات حقوقی را هم زمان قابل اجرا

⁹² UNGA Res. 427 (V), 14 December 1950; UNGA Res. 804 (VIII), 3 December 1953

⁹³ UNGA Res. 804 (VIII), 3 December 1953 (emphasis added). See also UNGA Res. 910 (X) B, 29 November 1955, on the problem of ex-prisoners of the Korean War.

⁹⁴ Ibid.

می‌داند. قطعنامه مذکور همچنین دلیل دیگری برای تأیید این دیدگاه است که - پیش از 1968 - تفکیک ساختاری میان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد آنچنان که اغلب گفته می‌شود عمیق نبوده است.

دلایل احتمالی در خصوص چرایی غلبه دیدگاه رایج

اگر دیدگاه ارائه شده در خصوص رابطه تاریخی میان این دو مجموعه مقررات حقوقی و نیز کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد را بپذیریم، این سؤال ایجاد می‌شود که چرا این دیدگاه که دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور و نهادهای مربوط به آنها در بین سالهای 1948 و 1968 به طور کامل از یکدیگر متمایز بودند، این چنین در ادبیات آکادمیک معاصر رواج یافته است. پاسخ را احتمالاً باید در این واقعیت جست که ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر در ادبیات آکادمیک پیش از 1968 کمتر به عنوان مسئله‌ای که ارزش بررسی یا تبادل نظر داشته باشد مورد توجه قرار گرفته است. واقعیت آن است که‌های مسئله پس از کنفرانس تهران در سال 1968 و تصویب قطعنامه 23 در خصوص رعایت حقوق بشر در زمان مخاصمه مسلحانه و ارائه گزارش دبیرکل با عنوان «رعایت حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه» که در سالهای 1969 و 1970 نیز ادامه داشت مورد بحث و تبادل نظر - در سطح آکادمیک - قرار گرفت.⁹⁵ به عنوان شاهی بر اهمیت موضوع می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که پس از تأسیس موسسه حقوق بشردوستانه سان رمئو در سال 1970، اولین کنگره آن در سپتامبر همان سال به موضوع «حقوق بشر به عنوان مبنای حقوق بین‌الملل بشردوستانه» اختصاص یافت. ممکن است تصور شود که موضوع مذکور، با آن نحوه عبارت پردازی برای صاحب نظران در مقطع زمانی مورد اشاره مناقشه برانگیز بود. در سال 1948 رابرتسون، که مقاله‌ای در زمینه موضوع کنگره ارائه کرده بود، یادآور شد که «مقاله او با انتقادات شدیدی از سوی برخی کارشناسان همراه بوده است».⁹⁶ البته با گذشت دهه 1970 و تدوین پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیونهای ژنو که واکنش‌های بیشتری را در خصوص ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی برانگیخت، حجم گسترده‌ای از ادبیات آکادمیک این ارتباط را مورد توجه قرار داد. فراوانی قابل توجه بحث و تبادل نظر در خصوص موضوع و اختلاف نظرهایی که در این زمینه وجود داشت را می‌توان با مطالعه سه مقاله‌نویسته شده در طول دهه 1970 در خصوص موضوع مذکور توسط پروفیسور سرهنگ دراپر استاد برجسته دانشگاه، دادستان دادگاه نورنبرگ و یکی از سخنرانان کنفرانس سان رمئو در سال 1970 به خوبی دریافت. در سال 1971، دراپر تا حدی از طرفداران این دیدگاه بود که حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر «با یکدیگر تلاقی دارند و با سرعت قابل ملاحظه‌ای در حال آمیختن با یکدیگر هستند و اینکه رژیم حقوق بشر در موارد عملی متعددی در حال جهت‌دهی و هدف‌گذاری کلی برای بازنگری در قوانین جنگ است».⁹⁷ در عین حال دراپر در مقالات خود در سالهای 1974 و 1979، نسبت به این دیدگاه، که حقوق بشر و حقوق بین‌الملل

⁹⁵ UNGA, 'Respect for Human Rights in Armed Conflicts', Report of the Secretary-General, UN Doc. A/7720, 20 November 1969; UNGA, 'Respect for Human Rights in Armed Conflicts', Report of the Secretary-General, UN Doc. A/8052, 18 September 1970.

⁹⁶ A. Robertson, above note 8, p. 797.

⁹⁷ G. I. A. D. Draper, above note 8, p. 191

بشردوستانه در زمان مخاصمه مسلحانه به موازات یکدیگر قابل اعمال هستند موضعی انتقادی تر اتخاذ کرد. وی در اواخر همین دوره تلاش کرد این دیدگاه را تبیین کند که دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور «کاملاً در تقابل با یکدیگر هستند».⁹⁸

مروری بر ادبیات آکادمیک دهه 1970 نشان می‌دهد که قطعنامه سال 1968 تهران را می‌توان یک تسهیل کننده برای بحث و تبادل نظرهای آکادمیک پس از آن دانست که موجب شد اختلاف نظرهای جدی میان آنچه بعداً رویکرد «واگرا»، و رویکرد «همگرا» نامیده شد، به وجود آید.⁹⁹ گروهی که بیشتر طرفدار همگرایی بودند دیدگاههایی در جهت تلقی حقوق بین‌الملل بشردوستانه به عنوان شاخه فرعی حقوق بشر یا ادغام این دو مجموعه مقررات حقوقی مطرح می‌کردند.¹⁰⁰ تبیین این دیدگاهها موجب ایجاد یک جریان مخالف از سوی جامعه دانشگاهی از جمله دراپر شد که به واسطه نگرانی از خلط دو مجموعه قواعد حقوقی مذکور و از بین رفتن کارآمدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر تفاوت میان آنها تأکید می‌کردند.¹⁰¹ در ادبیات اولیه‌ای که از سوی طرفداران «واگرایی» به نگارش درآمد می‌توان موارد مکرری از این ادعا را مشاهده کرد که اسناد حقوق بشری در مخاصمات مسلحانه موضوعیت ندارند.¹⁰² و اینکه نهادهای ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ پیش از این ورودی به فعالیت‌های یکدیگر نداشته‌اند.¹⁰³ و یا این امر در موارد معدودی دارای سابقه است.¹⁰⁴ همچنین در موارد متعددی به سال 1968 به عنوان اولین تاریخی که در آن وجوه اشتراک میان دو مجموعه مقررات حقوقی مذکور مورد پذیرش قرار

⁹⁸ G. I. A. D. Draper, above note 16, pp. 141 and 149.

⁹⁹ بنگرید به گزارش تهیه شده از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با همکاری دبیر جامعه جمعیت‌های صلیب سرخ اکتبر 1982، ص 27 که از سه مکتب فکری نام می‌برد: «وحدت گرا»، «جدایی گرا»، «تکمیل گرا». مورد سوم یعنی «نظریه تکمیل گرا» طرفدار این دیدگاه بود که حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه دو سیستم متمایز هستند که یکدیگر را تکمیل می‌کنند. این شیوه‌ای است که امروزه برای تبیین ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی بیش از همه مورد پذیرش قرار دارد.

¹⁰⁰ See A. Robertson, *Human Rights in the World*, Manchester University Press, Manchester, 1982, p. 225,

وی در این کتاب می‌نویسد: «ما معتقدیم که حقوق بشردوستانه یکی از شاخه‌های حقوق بشر است و اینکه حقوق بشر مبنای حقوق بشردوستانه است». برخی عقیده دارند که دیدگاه رابرتسون در نوشته‌های دیگر وی در خصوص ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر به نظریه «تکمیل گرایی» نزدیک شده است. See A. Robertson, above note 7, p. 802. برخی نویسندگان عقیده داشتند پیوند میان این دو مجموعه مقررات حقوقی را می‌توان در قطعنامه‌های مجمع عمومی تحت عنوان «رعایت حقوق بشر در مخاصمه مسلحانه» و متن پروتکل‌های الحاقی مستتر دانست.

See for example, G. I. A. D. Draper, above note 15, pp. 147 and 149. See also Keith D. Suter, 'An enquiry into the meaning of the phrase "human rights in armed conflict"', in *Revue de droit pénal militaire et de droit de la guerre*, Vol. 15, No. 3-4, 1976, pp. 397 and 404.

¹⁰¹ See G. I. A. D. Draper, above note 16; and K. D. Suter, above note 99, p. 397.

سوتر (Suter) به طور خاص به نوشته‌ها و سخنان سان مک براید (Sean MacBride) پاسخ داده است که از نظر او مک براید در موارد متعددی «حقوق بشر در مخاصمه مسلحانه» را با عبارت «حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه» یکی دانسته است.

¹⁰² G. I. A. D. Draper, above note 16, p. 143; K. D. Suter, above note 95, p. 398; Henri Meyrowitz, 'Le droit de la guerre et les droits de l'homme', in *Revue du droit public et de la science politique en France et à l'étranger*, Vol. 5, 1972, p. 1059.

¹⁰³ K. D. Suter, above note 99, pp. 406-410.

¹⁰⁴ G. I. A. D. Draper, above note 16, pp. 143 and 149; K. D. Suter, above note 99, p. 407; H. Meyrowitz, above note 101, p. 1071.

گرفت اشاره شده است. همین ادعاهای جدایی‌گرا بود که متعاقباً در اغلب نوشته‌های مربوط به ارتباط میان این دو مجموعه مقررات حقوقی تکرار شدند تا آنجا که امروزه به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از دیدگاه‌های مورد پذیرش در خصوص ارتباط موجود [میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه] درآمده است.

نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله آن بود که نشان دهد برخی ادعاها در واقع بزرگنمایی واقعیتها در خصوص چشم‌انداز حقوقی پیش از سال 1968 هستند و بیش از اندازه بر تمایز ماهوی و ساختاری میان این دو مجموعه مقررات حقوقی پیش از تاریخ مذکور، تأکید می‌کنند. این مقاله در درجه اول نشان داد که حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه پیش از کنفرانس تهران در سال 1968 به طور کامل از یکدیگر متمایز نبودند. بخشهای ابتدایی مقاله نشان داد که در هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای ژنو، این دیدگاه قوی وجود داشت که اجرای حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه ادامه می‌یابد. این دیدگاه در قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد، ادبیات آکادمیک، کارهای مقدماتی کنوانسیونها، صورتجلسات کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و اظهارات افرادی که در جریان تدوین اعلامیه جهانی حقوقی بشر مشارکت یا حضور داشتند از جمله سرهنگ هودجسون از استرالیا و کلود پیلود از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مورد تأیید قرار گرفته است. بسیاری از همین منابع مؤید آن هستند که در اواخر دهه 1940 و 1950، اشتراک مفهومی میان این دو مجموعه مقررات حقوقی در محافل حقوقی به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته بود و اینکه تفکیک ساختاری میان ملل متحد و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ آنچنان که اغلب مطرح می‌شود، بیان نشده بود. این مقاله نشان می‌دهد که هم ملل متحد و هم کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در طول این سالها مشارکت فعالی در اقدامات و وظایف حقوقی یکدیگر داشتند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در نشستهای مربوط به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر شرکت کرد و به عنوان یک نهاد غیر دولتی حضوری منظم در نشستهای کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در نیویورک و ژنو داشت. در مقابل، ملل متحد، در مسائل مربوط به حوزه‌های صلاحیتی مشترک از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درخواست کمک کرده است و در موارد اندکی نیز در خصوص مسائل مربوط به اشخاص مورد حمایت و هدایت درگیری‌ها به حقوق بین‌الملل بشردوستانه استناد کرده است.

یکی از اهداف این مقاله در راستای شناخت بهتر منابع تاریخی موجود آن است که این مدارک تاریخی که حجم گسترده‌ای از ادبیات آکادمیک را به خود اختصاص داده‌اند و موید آن هستند که از ابتدا هرگز این قصد وجود نداشته است که حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه اعمال شود، مورد بازنگری قرار گیرد. این مقاله همچنین در صدد به چالش کشیدن این دیدگاه رایج است که پیش از 1968، هیچ گونه همکاری میان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ملل متحد و هیچ گونه پیوند مفهومی میان حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و حقوق بین‌الملل بشر وجود نداشته است. امید است که این مقاله بتواند با تأکید بر این برداشتهای نادرست در به چالش کشیدن دیدگاههای تعداد اندکی از دولتها که همچنان اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه را نمی‌پذیرند، موثر

باشد.^{۱۰۵} این مقاله همچنین می‌تواند مشروعیت حقوق بشر را در مواردی که در عرصه مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود بیشتر کند چرا که در بسیاری از حوزه‌ها شاخص‌های مفهومی این دو مجموعه مقررات حقوقی همچنان مبهم است - برای مثال شاخص‌ها و اجرای اصل قاعده خاص^{۱۰۶} اجرای فراسرزمینی حقوق بشر و اجرای حقوق بشر در زمان اشغال. لازم است در پرداختن به این حوزه‌ها، به این نکته توجه شود که زمینه‌های تاریخی و فلسفی حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه تا حد زیادی می‌توانند مورد استناد و اتکا قرار گیرند.^{۱۰۷} و پر واضح است که حقوقدانانی که در صدد محدود کردن یا کاستن از اجرای حقوق بشر هستند اغلب بر این دیدگاه که از ابتدا این قصد وجود نداشته که حقوق بشر در وضعیت مخاصمات مسلحانه اعمال شود، تأکید می‌کنند.^{۱۰۸} اگرچه هیچ تردیدی وجود ندارد که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در اغلب موارد در زمان مخاصمات مسلحانه خاص است^{۱۰۹} ولی تا زمانی که این دیدگاه وجود دارد که هیچ‌گاه قصد اعمال حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه وجود نداشته است. این خطر وجود دارد که اجرای آن در این حوزه به نحو غیرقابل قبولی محدود شود. این مقاله نشان می‌دهد که نباید میراث حقوق بشر را تنها محدود به یک رابطه کاملاً کارکردی میان حاکمان و افراد تحت حکومت بدانیم. چشم‌انداز تاریخی و رویه دادگاه‌های حقوق بشری نشان می‌دهد که حقوق بشر هم در خاستگاه و هم در رویه فعلی خود حرف‌های بیشتری برای گفتن دارد.^{۱۱۰} به علاوه این مقاله نشان می‌دهد که

¹⁰⁵ See above note 2.

¹⁰⁶ *lex specialis*

¹⁰⁷ See for example, N. K. Modirzadeh, above note 5; O. Ben-Naftali and Y. Shany, above note 10; Michael Dennis, 'Non-application of civil and political rights treaties extraterritorially during times of international armed conflict', in *Israel Law Review*, Vol. 40, No. 2, 2007, pp. 453-502; Hans-Joachim Heintze, 'On the relationship between human rights law protection and international humanitarian law', in *International Review of the Red Cross*, Vol. 86, No. 856, 2004, p. 789; H. Krieger, above note 3; C. Droege, above notes 3 and 8; Danio Campanelli, 'The law of military occupation put to the test of human rights law', in *International Review of the Red Cross*, Vol. 90, No. 871, 2008, p. 653.

¹⁰⁸ ادبیات موجود در تایید این دیدگاه که اعمال حقوق بشر در وضعیت‌های مخاصمه مسلحانه باید محدود یا در موارد معدودی باشد به لحاظ سطح و استدلال تفاوت‌های چشمگیری دارند. برای مثال بنگرید به موضع اسرائیل که در دومین گزارش دوره ای اسرائیل به کمیته حقوق بشر آمده است:

UN Doc. CCPR/C/ISR/2001/2, 20 November 2001, para. 8; Michelle A. Hansen, 'Preventing the emasculation of warfare: halting the expansion of human rights law into armed conflict', in *Military Law Review*, Vol. 194, Winter 2007, pp. 8, 26, and 61; and N. K. Modirzadeh, above note 6.

¹⁰⁹ See International Court of Justice (ICJ), *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, Advisory Opinion, 8 July 1996, ICJ Reports 1996, p. 226, para. 25; and *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, Advisory Opinion, 9 July 2004, ICJ Reports 2004, p. 136, para. 106.

برای مطالعه ادبیات موجود در خصوص ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای مثال بنگرید به:

Noam Lubell, 'Challenges in applying human rights law to armed conflicts', in *International Review of the Red Cross*, Vol. 87, No. 860, pp. 737-754; and Marco Sassòli and Laura M. Olson, 'The relationship between international humanitarian law and human rights law where it matters: admissible killing and internment of fighters in non-international armed conflict', in *International Review of the Red Cross*, Vol. 90, No. 871, pp. 599-627.

¹¹⁰ در تایید این دیدگاه نه تنها می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که قصد اعمال حقوق بشر در طول مخاصمات مسلحانه وجود داشته است بلکه می‌توان به آن دسته از رویه قضایی که در آن‌ها کارگزاران دولتی خارج از قلمرو دولت مربوطه ناقض حقوق بین‌الملل بشر شناخته شده‌اند نیز استناد کرد. در مواردی که دولت الف مسئول اعمال متخلفانه ارتکاب یافته علیه شهروندان دولت ب شناخته می‌شود، حقوق بشر را بی‌تردید باید فراتر از رابطه میان حاکمان و افراد تحت حکومت در نظر گرفت. برای مثال بنگرید به:

همکاری فزاینده‌ای که میان حقوقدانان فعال در عرصه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر وجود دارد بخشی از یک سنت دیرینه همکاری در این دو حوزه است که در واقع از زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 وجود داشته است.

ICJ, *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v Uganda)*, Judgment, ICJ Reports 2005, p. 168, paras. 178–180.

همچنین برای مطالعه خلاصه‌ای از رویه قضایی در خصوص مواردی که اعمال فراسرزمینی صلاحیت از سوی یکی از دولتهای متعاقد می‌تواند به اعمال صلاحیت موضوع ماده 1 کنوانسیون منجر شود بنگرید به:

Al-Skeini v. The United Kingdom, Application No. 55721/07, Grand Chamber Judgment, 7 July 2001, paras. 131–140,

